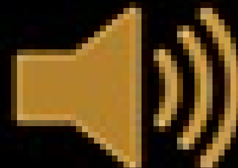
أنا الحسين بن علي

منبر صوتی نوشتاری

امام حسین علیه السلام در قرآن

جلسه هشتم





سخنران

حجت الاسلام سید مجید نبوی

بسم الله الرحمن الرحیم

امام حسین علیه السلام در قرآن جلسه هشتم

نویسنده:

سید مجید نبوی

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

امام حسین علیه السلام در قرآن جلسه هشتم

مشخصات کتاب

منبر صوتی نوشتاری

حجت الاسلام و المسلمین حاج سید مجید نبوی

محل سخنرانی :

استان فارس : شهرستان اشکنان حسینیه جماران

موضوع سخنرانی :

امام حسین علیه السلام در قرآن جلسه هشتم

مقام حضرت علی اکبر علیه السلام

تاریخ سخنرانی :

محرم ۱۴۳۶ سال ۱۳۹۴ شمسی

ایمیل سخنران : nabavi۱۳۵@gmail.com

ص: ۱

خطبه

.Your browser does not support the audio tag

اَعوذُ بِالله مِنَ الشیطان الرَّجیم

بسمِ الله الرَّحمنِ الرَّحیم

اَلحَمدُلله ربِّ العالمین بارِی الخَلائِق الاَجمَعین جامِعِ الناس لِیَوم لارَیبَ فیه ، ثُمَ االصَلوهُ والسَلام وعَلی سَیِدَنا و نَبیّنا اَبِی القاسِم مُحَمَّد صَلَّیَ الله عَلَیه وَ آلِهِ و سَلّم و علی اَهلِ بَیتِهِ اَلطَّیبینَ الطّاهِرینَ اَلمَعصومین سیما بَقیَّه الله فی الارضین ناموس الدَّهر وَ إمامَ العَصر ألحُجَّهِ بن الحَسَن العَسکَری عجَّلَ الله تعالی فَرَجَهُ الشریف وَ سَهَّلَ الله مَخرَجه وَ لَعَنَهُ الله عَلی اَعدائِهِم أجمَعین . أو عدَّ نَفسَهُ فی إعدائهم أَبَدَ الابِدین و دَهرَ الدّاهِرین .

ص:۱

شعر

.Your browser does not support the audio tag

یا صاحب الزمان :

گفتم که بی قرار تو باشم ولی نشد

تنها در انتظار تو باشم ولی نشد

گفتم که می رسی تو و من هم دعا کنم

در دولتِ تو ، یار تو باشم ولی نشد

یا صاحب الزمان ، یا صاحب الزمان ، یا صاحب الزمان

گفتم دعا کنم که بیایی ، ببینمت

مانند مَهزِیار تو باشم ولی نشد

یا صاحب الزمان ، یا صاحب الزمان ، یا صاحب الزمان

ص:۲

آیه مورد بحث

.Your browser does not support the audio tag

و بَعدُ فَقَد قالَ الحَکیم فِی القُرآنِ العَظیم

إِنّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظیم (۱)

ثَمَّ قالَ : لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّیٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ (۲)

ص:۳

۱- وَ اِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظیم. و تو (ای پیامبر) برقله اخلاق و کرامت قرار داری. (قرآن کریم، سوره قلم، آیه ۴)
۲- آیه ۹۲ سوره آل عمران

اعلام صلوات

.Your browser does not support the audio tag

شب هشتم این انجمن و شب هشتم ماه محرم ، به نام نامی شاهزاده ، حضرت علی اکبر علیه السلام است جهت عرض تسلیت به پیشگاه مقدس و منور امام زمان روحی و ارواح العالمین ، لتراب مقدمه الفِدا صلواتی ختم فرمایید .

ص:۴

مقدمه

.Your browser does not support the audio tag

بنا بر آن بحثی که شبهای گذشته ، امام حسین علیه السلام را در قرآن کریم بیان می کردیم ، امشب نیز و اما به جهت مقام والای حضرت علی اکبر علیه السلام که می خواهیم شخصیت ایشان را در صحبت امشب به بیان آن بپردازیم آیاتی در قرآن کریم است که بی ارتباط با شاهزاده علی اکبر علیه السلام نیست .

لذا روی همین جهت به سراغ این آقای بزرگوار برای کسب معرفت و شناخت بیشتر می رویم . که ببینیم آقایی که ما برای آن عزاداری می کنیم و به سر و سینه می زنیم ، لباس مشکی می پوشیم از چه جهتی است و چه انسان با ارزش و با قیمتی را جهان بشریت از دست داده است . من و شما که شیعه هستیم آنطور که باید بشناسیم ، نمی شناسیم چه رسد به افراد بیگانه .

اجازه ی میدان به علی اکبر

.Your browser does not support the audio tag

بی مقدمه بروم سراغ بالا-ترین کلامی که در وصف علی اکبر علیه السلام گفته شده است و آن کلام گهر باری است که از امام حسین علیه السلام برای این جوان بیان گردیده است و من و شما را به شناخت بیشتر ایشان راهنمایی می کند .

ارباب مقاتل نوشته اند : بعد ازآن که اصحاب امام حسین علیه السلام إذن میدان گرفتند و جان فشانی کردند در راه ابی عبدالله الحسین علیه السلام الا-ن دیگر نوبت به بنی هاشم و جوانانی رسید که از فرزندان و برادران و برادرزادگان ، اقوام ، خویشان ، عموها و عموزاده های امام حسین علیه السلام بودند . در این دستگاه ، به شهادت رسیدند ، الان نوبت اینها شد .

همه اینها در اجازه گرفتن میدان نبرد از همدیگر سبقت می گرفتند . کسی که همه فکرش را می کردند امام حسین علیه السلام اجازه میدان رفتن به او نخواهد داد و فکر می کردند اگر هم اجازه بدهد در ردیف های آخر خواهد بود حضرت علی اکبر علیه السلام خواهد بود . چرا ؟ چون می دانستند علی اکبر علیه السلام جان امام حسین علیه السلام است . می دانستند که امام حسین علیه السلام در طول عمر شریفشان چه قدر عشق و محبت به پای این پسرشان می ریختند و تمام امید پدر به او بود . حتی شبهه شده بود که آیا جانشین امام حسین علیه السلام چه کسی خواهد بود . تمام نظرشان بر این بود که حضرت علی اکبر علیه السلام جانشین امام حسین علیه السلام خواهد شد .

لذا تمام آن علاقه هایی که دیده بودند امام حسین علیه السلام نسبت به این آقا زاده دارند همه می گفتند امام حسین علیه السلام به او اجازه میدان نمی دهد . اما خلاف تصور ها ، همان لحظه اول که إذن میدان خواست همان وقت امام حسین علیه السلام اجازه صادر کردند که این اجازه دادن ، سبب شد تمام آن اصحاب و کسانی که آنجا بودند متعجب بشوند , نه تنها آنها بلکه در طول تاریخ هر کس احوالات امام حسین علیه السلام و علی اکبر را مطالعه می کند می گویند نمی دانیم چه شد که امام حسین علیه السلام اول به این آقازاده اجازه میدان داد . ولی بعدها این صحبت در دستگاه ائمه علیه السلام مطرح شد و یک پاسخ قرآنی برای این سؤال آماده شد . که اگر امام حسین علیه السلام اول کسی از بنی هاشم را اجازه میدان دادند و این علی اکبر بود این ریشه در قرآن دارد . کجای قرآن ؟ آنجایی که می فرماید :

لَن تَنَالُواْ الْبِرَّ حَتَّى تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَ (۱)یعنی شما می خواهید نیکی کنید ، شما می خواهید در راه خدا انفاق کنید ، شما می خواهید صدقه بدهید ، شما می خواهید برای خدا کاری بکنید ، خدا از همه می پذیرد اما نیکوتر ، زیباتر ، می دانید از کیست ؟ از آن کسی است که به یک چیزی از همه بیشتر علاقه دارد آن را در راه خدا بدهد . این را قرآن می گوید :

لَن تَنَالُواْ الْبِرَّ حَتَّى تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَ

لذا شنیدید که وقتی حضرت زهرا سلام الله علیها در شب عروسی ، او را به سمت خانه داماد ، امیر المؤمنین علیه السلام می بردند ، یک وقت دیدند دختر فقیری آمد سر راه حضرت زهرا سلام الله علیها عرضه داشت بی بی جان ، شما دارید به خانه بخت می روید چه لباس زیبا و قشنگ ، لباس عروس بر تن دارید در حالی که من پیراهن معمولی هم ندارم . همان وقت حضرت زهرا سلام الله علیها فرمودند : « بروید آن لباس قدیمی من را که قبلا می پوشیدم برایم بیاورید . » زن ها اطراف حضرت زهرا سلام الله علیها جمع شدند . لباس عروسی را به آن دختر فقیر داد و آن لباس کهنه و قدیمی را پوشید . فردای آن روز که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله به دیدن زهرا سلام الله علیها آمدند و او را با همان پیراهن سابق دیدند ، تعجب

کردند ، فرمودند : « دخترم ، زهرا جان ، پس پیراهن عروسی ات کجاست ؟ » عرض کرد : « بابا ، یا رسول الله ، دیشب دختر فقیری آمد تقاضایی کرد و من پیراهنم را به ایشان دادم . » حضرت تعجب کردند . فرمودند : « دخترم ، زهرا جان ، آن پیراهن عروسی تو بود . آن دختر فقیر اگر واقعا نداشت به همان پیراهن قدیمی تو هم اکتفا می کرد . آیا شایسته نبود آن پیراهن سابق خودت را به این دختر می دادی و پیراهن عروسی را برای خودت می گذاشتی . »

همان وقت حضرت زهرا سلام الله علیها در جواب پدر عرضه می دارد : « بابا ، یا رسول الله ، مگر قرآن کریم نمی فرماید که لَن تَنَالُواْ الْبِرَّ حَتَّی تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَ ؟ اگر می خواهی صدقه بدهی ، اگر می خواهی نیکی کنی ، آن که بیشتر از همه دوستش داری در راه خدا انفاق کن . من هم این پیراهن عروسی را خیلی دوست داشتم ، اما می دانید که عشقم نسبت به خدا از این ها بالاتر است لذا آن چه که بیشتر دوستش داشتم در راه خدا دادم . (۲)

ص:۶

۱- آیه ۹۲ سوره آل عمران

۲- ریاحین الشریعه (بانوان دانشمند شیعه)، شیخ ذبیح الله محلاتی، ج ۱، صص ۱۸۴-۱۸۵.

منش و روش اهلبیت علیهم السلام

Your browser does not support the audio tag.

این یک سنت است . یک روش است . یک منش است . در خاندان اهل بیت علیهم السلام ، آن را که بیشتر از همه دوست دارند در راه خدا می دهند . اگر امام حسین علیه السلام در روز عاشورا اول به جوان بنی هاشمی اجازه میدان می دهد ، می خواهد به خدا بگوید خدایا : از قلب حسین خبر داری ، از میان تمام بستگانم آن را که بیشتر از همه دوستش دارم حضرت علی اکبر است .

لَن تَنَالُواْ الْبِرَّ حَتَّی تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَ ببینید به تمام مردم عالم ، با این اجازه دادن فهمانند که من چه قدر علی اکبر را دوست داشتم . اما ظاهرش را هر کس می بیند فکر می کند امام حسین علیه السلام این قدر به او علاقه نداشته است که اول به ایشان اجازه میدان دادند . اجازه یعنی مرگ ، یعنی شهادت , یعنی کشته شدن ، یعنی برود و دیگر برنگردد . این اجازه دادن معنی آن ، این است که امام حسین علیه السلام او را خیلی دوست داشت که در راه دوست یعنی خداوند متعال ، این چنین از اولاد خودش می گذرد .

این نکته اول راجع به این حرکتِ امام حسین علیه السلام در رابطه با علی اکبر است . لذا از همین جا ما متوجه می شویم که امام حسین علیه السلام چه قدر این بچه را خیلی دوست داشت .

إذن میدان گرفت و به سمت میدان رفت . تمام ارباب مقاتل نوشته اند ، دیدیم امام حسین علیه السلام یک دست مبارک بر محاسن سفید گرفتند و دستی دیگر به سمت آسمان ، در حالی که اشک از دیدگانش جاری بود ، چند جمله با خدا بیان می

کند . از این چند جمله ما باید بفهمیم چه بر سر امام حسین علیه السلام برای اجازه دادن بوده است . چه به دل امام حسین علیه السلام برای شهادت علی اکبر بوده است . این جملات چیست ؟

ص:۷

بالاترین کلام در وصف حضرت علی اکبر علیه السلام

.Your browser does not support the audio tag

قَالَ اللَّهُمَّ اشْهَدْ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَشْبَهُ النَّاسِ خَلْقاً وَ خُلُقاً وَ مَنْطِقاً بِرَسُولِكَ) (۱)

من جوانی را به سمت این قوم فرستادم که شبیه ترین افراد به پیغمبر از سه جهت است : (خَلقا ، خُلقا ، مَنطِقا) خَلقا یعنی : شکل و شمایل ، قد و قواره ، شبیه به پیغمبر ، خُلقا یعنی : از نظر اخلاق و منطِقا یعنی : از نظر تُن صدا ، حرف می زند مثل این که رسول خدا دارد حرف می زند . حالا اگر بتوانیم این سه کلمه را درک کنیم و معنی کنیم خیلی معرفتمان نسبت به علی اکبر علیه السلام ارتقا پیدا می کند . مخصوصا که به جوانها گفته شده است ، علی اکبر را الگوی زندگی خودتان قرار بدهید . در این زمینه به خوبی می توان از آن استفاده کرد . اما از نظر شکل و شمایل و قد و قواره و قیافه و ژن ، بحث بسیار مفصلی است که من از میان همه این بحث ها به این واقعه تاریخی اشاره می کنم .

ص:۸

۱- مقتل حضرت علی اکبر (علیه السلام) بر اساس نقل سید بن طاوس منبع: لهوف، سید بن طاوس، ص۱۱۳ فَلَمَّا لَمْ يَبْقَ مَعَهُ سِوَى أَهْلِ بَيْتِهِ خَرَجَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ كَانَ مِنْ أَصْبَحِ النَّاسِ وَجْهاً وَ أَحْسَنِهِمْ خُلُقاً فَاسْتَأْذَنَ أَبَاهُ فِي الْقِتَالِ فَأَذِنَ لَهُ ثُمَ نَظَرَ إِلَيْهِ نَظَرَ آيِسٍ مِنْهُ وَ أَرْخَى عَيْنَهُ وَ بَكَى ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ اشْهَدْ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَشْبَهُ النَّاسِ خَلْقاً وَ خُلُقاً وَ مَنْطِقاً بِرَسُولِكَ وَ كُنَّا إِذَا اشْتَقْنَا إِلَى نَبِيِّكَ نَظَرْنَا إِلَيْهِ فَصَاحَ وَ قَالَ يَا ابْنَ سَعْدٍ قَطَعَ اللَّهُ رَحِمَكَ كَمَا قَطَعْتَ رَحِمِي فَتَقَدَّمَ نَحْوَ الْقَوْمِ فَقَاتَلَ قِتَالًا شَدِيداً وَ قَتَلَ جَمْعاً كَثِيراً ثُمَّ رَجَعَ إِلَى أَبِيهِ وَ قَالَ يَا أَبَتِ الْعَطَشُ قَدْ قَتَلَنِي وَ ثِقْلُ الْحَدِيدِ قَدْ أَجْهَدَنِي فَهَلْ إِلَى شَرْبَةٍ مِنَ الْمَاءِ سَبِيلٌ فَبَكَى الْحُسَيْنُ علیه السلام وَ قَالَ وَا غَوْثَاهْ يَا بُنَيَّ قَاتِلْ قَلِيلًا فَمَا أَسْرَعَ مَا تَلْقَى جَدَّكَ مُحَمَّداً ص فَيَسْقِيَكَ بِكَأْسِهِ الْأَوْفَى شَرْبَةً لَا تَظْمَأُ بَعْدَهَا أَبَداً فَرَجَعَ إِلَى مَوْقِفِ النُّزَّالِ وَ قَاتَلَ أَعْظَمَ الْقِتَالِ فَرَمَاهُ مُنْقِذُ بْنُ مُرَّةَ الْعَبْدِيُّ لَعَنَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِسَهْمٍ فَصَرَعَهُ فَنَادَى يَا أَبَتَاهْ عَلَيْكَ السَّلَامُ هَذَا جَدِّي يُقْرِؤُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ عَجِّلِ الْقُدُومَ عَلَيْنَا ثُمَّ شَهَقَ شَهْقَةً فَمَاتَ فَجَاءَ الْحُسَيْنُ حَتَّى وَقَفَ عَلَيْهِ وَ وَضَعَ خَدَّهُ عَلَى خَدِّهِ وَ قَالَ قَتَلَ اللَّهُ قَوْماً قَتَلُوكَ مَا أَجْرَأَهُمْ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى انْتِهَاكِ حُرْمَةِ الرَّسُولِ عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَاءُ. قَالَ الرَّاوِي: وَ خَرَجَتْ زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ تُنَادِي يَا حَبِيبَاهْ يَا ابْنَ أَخَاهْ وَ جَاءَتْ فَأَكَبَّتْ عَلَيْهِ فَجَاءَ الْحُسَيْنُ فَأَخَذَهَا وَ رَدَّهَا إِلَى النِّسَاءِ. ترجمه: و چون بـا آن حضـرت به جز خانـدانش کسـی نمانـد، علیّ بن الحسـین علیه السّـلام که از زیبا صورتان و نیکو سیرتان روزگار بود برای جنگ بیرون آمد و از پدرش اجازه جنگ خواست. حضـرت بلافاصـله به او اجازه داد. سپس نگاهی مأیوسـانه به او کرد و چشـمان خودرا به زیر افکنـد و اشـک ریخت، سپس فرمود: بارالها! شاهـد باش جوانی که در صورت و سیرت و گفتار شبیه ترین مردم به پیغمبرت بود به جنگ این مردم رفت. ما هر گاه به دیـدن پیغمبرت مشـتاق می شـدیم به این

جوان نگاه می کردیم. سپس به فریاد بلند صدا زد: ای پسر سعد! خدا رَحِم تو را قطع کند همچنان که رَحِم مرا قطع کردی. علی اکبر علیه السّلام به سمت لشکر دشمن رفت و جنگ سختی نمود و عدّه ای را کشت و به نزد پدرش بازگشت و عرض کرد: پدر جان تشنگی جانم را به لب رساند و از سنگینی اسلحه آهنین سخت ناراحتم آیا جرعه آبی هست؟ امام حسین علیه السّلام گریه کرد و فرمود: پسر جانم کمی دیگر به جنگ ادامه بده ساعتی بیشتر نمانده است که جدّت محمّد صلی الله علیه و آله را ملاقات کنی و او با کاسه ای لبریز از آب تو را سیراب خواهد کرد؛ آبی که پس از آشامیدن آن هرگز تشنه نخواهی شد. آن بزرگوار به میدان بازگشت و کارزار عظیمی نمود تا آنکه منقذ بن مرّه عبدی لعین تیری به سوی او پرتاب نمود و از او را از پای در آورد. علی اکبر صدا زد: پدرم خداحافظ. این جدّم است که بر تو سلام می رساند و می فرماید: هر چه زودتر نزد ما بیا. پس ناله ای زد و مرغ روحش از قفس تن پرواز نمود. امام حسین علیه السّلام آمد تا بر بالینش نشست و صورت خود را بر صورت علی اکبر گذاشت و فرمود: خدا بکشد گروهی را که تو را کشتند. چه جرأتی نسبت به خدا و هتک احترام پیغمبر داشتند، بعد از تو خاک بر سر دنیا باد. راوی گفت: زینب دختر علی علیه السّلام از خیمه ها بیرون آمد و فریاد می زد: ای دلبندم! ای فرزند برادرم! آمد تا آنکه خود را به روی کشته آن جوان انداخت. امام حسین علیه السلام آمد و بازوی خواهر را گرفت و به سوی زنان حرم برگرداند.خدایا تو شاهدی . (وقتی با خداوند مناجات می کند ، واقعا وقتی معصوم با خدا حرف می زند یعنی مو ، لای درزش نمی رود . دراین کلام هیچ تعارف و اغراق در میان نیست . نه کم و نه زیاد گفته است . عین حقیقت است .

داستان مسیحی تازه مسلمان

.Your browser does not support the audio tag

نوشته اند روزی امام حسین علیه السلام در مسجد پیغمبر نشسته بود . عده ای از شیعیان و محبین حضرت اطراف او حلقه زده بودند و داشتند برای آنها صحبت می کردند . یک وقت مرد مسیحی وارد شد گفت : « یا ابا عبدالله اجازه می دهید من یک مسیحی هستم می خواهم به دست شما مسلمان بشوم . » حضرت فرمودند : خیلی خوش آمدید . بفرمایید . او را تعلیم دادند . کلمه شهادات را به او یاد دادند . آیین ورود به دین مقدس اسلام را به او آموختند و بعد از بیان کلمات شهادات ، مسلمان شد . امام حسین علیه السلام فرمودند : « می توانم سؤالی از شما بپرسم . انگیزه شما از این که آمدید مسلمان شدید چیست ؟ یعنی چه چیزی شما را جذب اسلام کرد و چنین تصمیم بزرگی گرفتید .

واقعا به یک دین دیگر رفتن این مقدمات بسیار مفصلی می خواهد اینجور نیست که انسان یک مرتبه بتواند تغییر موضع بدهد . یعنی آن دلیلی که برای دل خودش می آورد که می خواهد اعتقادش را تغییر بدهد . آنچنان باید محکم باشد که اصلا و ابدا دارای تشکیک نباشد ، شکی در آن نداشته باشد .

گفت : « یا ابا عبدالله من مسیحی بودم از آن مسیحی های مقید به دین خودم . خیلی رعایتِ تقوا می کردم . سعی می کردم همیشه جوری زندگی کنم که حضرت عیسی علیه السلام از من راضی باشد . تمام دستورات دینم را مو به مو انجام می دادم . امید داشتم که فردای قیامت ، حضرت عیسی پیغمبر شفاعتم را بکند .

شب گذشته خوابی دیدم . خواب بسیار عجیبی بود . من همیشه آرزو داشتم حضرت عیسی علیه السلام را در خواب ببینم . دیشب دیدم . اما دیدم حضرت عیسی در مقابل یک شخصیتی نشسته است که از طریق نشستن حضرت عیسی علیه السلام فهمیدم آن شخصیت خیلی مقامش بالاست . در عالم رؤیا پرسیدم آن آقا کیست که حضرت عیسی علیه السلام اینچنین مؤدب درمقابل او نشسته است . او در جواب من گفت : ایشان پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله است .

سپس حضرت عیسی نگاهی به من کردند و سری تکان دادند و لبخندی زدند و اظهار رضایت کردند و رو به پیامبر اسلام کردند عرضه داشت یا رسول الله : این شخص ، و اسم من را برد . از امت من است و من از او راضی هستم . بسیار مقید به دین و آیینی است که برای او آورده ام . و رضایت من را تا الان حاصل کرده است . پیغمبر اکرم نیز به عنوان اعلام رضایت تبسمی کردند و سری تکان دادند .

حضرت عیسی در عالم رؤیا به من نگاهی کردند و فرمودند : اگر می خواهی کاملِ کامل من از تو راضی باشم بر تو باد که بر این آقا و بر اسلامی که این آقا آورده ایمان بیاوری . چون با آمدن دین اسلام تمام ادیان دیگر ملغی می شود .

مسیحی بودن تا زمانی که دین اسلام نیامده بود درست بود . اما بعد از آن دیگر مسیحی ماندن دیگر درست نیست . یهودی و زرتشتی و سایر مکاتب و مذاهبی که در دنیا است با آمدن اسلام دیگر عاقلانه نیست که در جاهلیت و ارتجاء و قدیم ها بماند باید به روز شد .

(إنَّ الـدّین عِندَاللهِ الِاسـلام) (۱)در عـالم رؤیـا گفتم : چشم . امـا نمی دانم بایـد چکـار کنم و چگونه مسـلمان بشوم . ایشـان فرمودند : فردا برو به مسجدِ پیغمبر، نزد فرزند پیغمبر ، امام حسین علیه السلام و به دست ایشان مسلمان می شوی و تمام آداب تشرف به دین اسلام را هم به شما آموزش می دهد . وقتی از خواب بیدار شدم دیدم واقعا رؤیای من ، رؤیای صادقه است .

۱- آل عمران آیه ۱۹

خواب در آخرالزمان

.Your browser does not support the audio tag

من دو دقیقه راجع به خواب عرضی خدمت شما بکنم .

امام صادق علیه السلام می فرمایـد در دوره آخر الزمان که می شود مردم شیعه ، مردم متدین ، اینها زمانی که نه پیغمبر را می تواننـد ببیننـد و نه امام زمانشان را و خیلی هم اوضاع در هم بر هم می شود که نمی داننـد حق و باطل چیست (إذا أرادَ الله بعبد خَیرا) زمانی که خداوند اراده می کند تا به این بنده اش خیری برساند ، در عالم رؤیا چیزی را به او نشان می دهد که وقتی او بیدار شد شک و شبهه او برطرف بشود . (۱)

اگر داشت به سمت گناهی می رفت او را از خواب غفلت بیدار می کند همان خواب ، که فلانی داری راه را اشتباه می روی و بایـد تغییر مسیر بدهی . کاری که تو می کنی کار خطرناکی است . اگرخواب خوبی می بیند او را تشویق می کند که این راه را ادامه بدهید .

لذا این مسیحی تازه مسلمان یکی از الطاف الهی برای او این بود که شفافِ شفاف او را آگاه کرد . امام حسین علیه السلام به آن مرد مسیحی تازه مسلمان فرمودنـد : « شـما پیغمبر اسـلام را زمانی که زنـده بود دیـده بودیـد ؟ » گفتند : « متأسفانه نه . » فرمودند : قیافه ایشان را که در عالم رؤیا دیدید الان یادتان هست که اگر دوباره ایسان را ببینی ، بشناسی . گفتند : بله . کاملاً . اینقدر قیافه زیبای او در ذهنم مجسم است که اگر او را دوباره ببینم میی شناسم . امام حسین علیه السلام به ایشان فرمود : بلند شو در بین این افرادی که اینجـا نشسـته انـد نگاهی بکن ببین کسـی که شبیه پیغمبر است می شناسـی . گفت این مسیحی تازه مسلمان شده بلند شد و نگاه کرد و یک مرتبه چشمش به علی اکبر علیه السلام افتاد . مات و متحیر . الله اکبر ، الله اکبر . گفتند چه شـد ؟ گفت : آن آقـایی که من در خواب دیـدم جوانش کننـد شبیه به این آقـازاده می شود . مو نمی زنـد . کاملا شبیه به پیغمبر صلی الله علیه و آله است .

امام حسین علیه السلام در ادامه مناجاتش با خدا عرض می کند وقتی که علی اکبر دارد به میدان می رود صدا می زند : خدایا خودت می دانی مـا هر وقت دلمـان هوای پیغمبر را می کرد ، به قـد و بالای علی اکبر نگاه می کردیم . خـدایا تو می دانی که وقتی دلمان هوای سـخن گفتن پیغمبر را می کرد ، به علی اکبر می گفتیم بابا حرف بزن . از این سخن گفتن لذت می بردیم . ما را به یاد رسول خدا می انداخت .

ص:۱

۱- قَالَ الصادق علیه السـلام إِذَا کَانَ الْعَبْدُ عَلَی مَعْصِیَهِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ خَیْراً أَرَاهُ فِی مَنَامِهِ رُؤْیَا تُرَوِّعُهُ فَیَنْزَجِرُ بِهَا عَنْ تِلْکَ الْمَعْصِیَهِ وَ إِنَّ الرُّؤْیَا الصَّادِقَ جُزْؤٌ مِنْ سَبْعِینَ جُزْءاً مِنَ النُّبُوَّهِ؛ وقتی بنـده ای در حال معصیت الهی به سر می برد و خـدا خیرش را بخواهـد، رویایی در خواب به او نشان می دهـد که او را بترساند و از گناهش دست بکشد و به راستی رویای صادقه جزئی از هفتاد جزء نبوت است. الإختصاص/ص ۲۴۱

اخلاق علی اکبر علیه السلام

.Your browser does not support the audio tag

این دو خصوصیتِ حرف زدن و شکل و شمایل را یک طرف بگذار ، این کلام دومی به عنوان کلام سومِ ما غوغا کرده است . اصل بحث من از اینجا شروع می شود . من اگر بخواهم بگویم کدام قسمت از منبرم منظورم این بود که همه حرفها را زدم تا به اینجا برسم ، همین قسمت است .

امام حسـین علیه السـلام دارد با خـدا حرف می زنـد . خـدایا می دانی شبیه ترین افراد به پیغمبرت از نظر اخلاق ، خلق و خوی پیغمبر ، تو در بین مردم بگرد نزدیک ترین افراد به اخلاق پیغمبر این علی اکبر علیه السـلام است . اخلاق پیغمبر صـلی الله علیه

و آله چیست ؟ من برای اخلاق پیغمبر یک روایت می گویم . این روایت غوغاست .

امیر المؤمنین علیه السلام در این روایت چکار کرده است . شخصی آمد گفت : « یا علی ما که نبودیم در زمان پیغمبر که او را درک کنیم از دستمان رفت . اما شنیدم شما در دست و بال پیغمبر بزرگ شده اید . همیشه دوشادوش پیغمبر صلی الله علیه و آله همه جا می رفتی . می خواهم از اخلاق پیغمبر برایم بگویی . امروز می خواهم پیغمبرم را بشناسم . (۱)

و راستی شناختن پیغمبر یکی از وظایف ما است . بروید ببینید آخر مفاتیح بعد از زیارت جامع کبیره یک دعایی است در عصر غیبت ، آن دعا می گوید : (اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنِی نَفْسَکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی نَفْسَکَ لَمْ رَسُولَکَ .) خدایا خودت را به من بشناسان که اگر تو را نشناسم ، پیغمبرت را نمی شناسم . (اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنِی رَسُولَکَ) خدایا پیغمبرت را به من بشناسان . خیلی عجیب است . در دعا می گوییم خدایا پیغمبرت را به ما بشناسان . یعنی پیغمبر شناسی یک وظیفه است . این همه ما حرف می زنیم . این همه در شبکه های اجتماعی ، در اینترنت ، در ماهواره ، خدا شاهد هست چه کسی به توصیف پیغمبر می پردازد . همه حرفی زده می شود الا حرفی که باید زده شود . واجب است که پیغمبر را بشناسیم . نور است هرچه به نور نزدیک تر بشویم . زندگی ما نورانی تر می شود .

وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام دیدند این بابا ، این سؤال را کرد امیرالمؤمنین علیه السلام نگاهی به او کردند . گفت به او چه بگوییم . بگوییم اخلاق پیغمبر خیلی خوب بود . خیلی آدم شوخ طبع وخودمانی و خاکی بود . و با همه کس سلام و احوالپرسی می کرد نمی گذاشت کسی زودتر از آن سلام بکند ، او زودتر سلام می کرد . ده تا ، پنجاه تا ، صد تا از رفتارهای اخلاقی پیغمبر صلی الله علیه و آله برای این شخص بگویند و بعد هم این بابا فکر کند که راستی پیغمبرش را شناخته است . بعد هم روایت بشود و در کتاب ها بنویسند که هرکس بخواهد پیغمبر را بشناسد این تعریف هایی هست که امیرالمؤمنین کرده است و بیشتر از این نیست .

اما امیرالمؤمنین علیه السلام با یک ظرافت خاص یک جوابی به او دادند که نه تنها آن شخص ، بلکه من و شما را و تمام مردم عالم را به فکر وا داشت که اگر شما می خواهید پیغمبر را بشناسید . یک امر محال است . حالا چه طور به این شخص فهماند خیلی جالب است . فرمودند : « اول سؤالاتی از شما می پرسم . » گفتند : « بفرما . » امیر المؤمنین فرمودند می خواهی پیغمبر را بشناسی ؟ » گفتند : « بله » فرمودند : « پس جواب سؤال من را بدهید . شما می توانی نعمت هایی را که خدا به شما داده است را بشماری ؟ » فکری کرد و گفت : « نه » . قرآن کریم می فرماید :

(وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا)(۲) اگر بخواهی نعمت های خدا را بشماری از بس که زیاد است قابل جمع آوری نیست . از اول عمرت که هیچ ، اگر تا آخر عالم زنده باشی و بخواهی یکی یکی نعمت های خدا را بشماری عمرت تمام می شود ولی هنوز نتوانستی نعمت های خدا را بشماری . از بس زیاد است .

از دست و زبان که برآید

کز عهده شکرش به در آید

خیلی نعمت های خدا زیاد است . » حضرت فرمودند : « آفرین درست گفتی . خداوند آن قدر نعمت دارد که ما از شمردن آن عاجز هستیم . یعنی ما این قدر ضعیف هستیم . » امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند : « آیه ای است در قرآن ، این را چه طور معنا می کنی ؟ (قُلْ مَتَاعُ الدُّنْیَا قَلِیلٌ) (۳)یعنی مردم ، این نعمت هایی که ما در دنیا به شما داده ایم ، (قلیل) یعنی کم است . » به تعبیر ما ، خداوند با بنده هایش این جور حرف می زند : من که در این دنیا به شما چیزی نداده ام . هیچی است . برای خدا هیچی هست اما برای ما چی هست ؟ آن وقت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند : « در این نعمت هایی که خداوند در قرآن فرموده است که هیچی به شما نداده ام ، این هیچی را نمی توانی بشماری که چند تا است ، آن وقت کجا می خواهی اخلاق پیغمبری را بشناسی که خداوند در قرآن در توصیفش فرموده است :

(إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظیم) (۴)ای پیغمبر تو دارای اخلاق بسیار با عظمتی هستی . یک وقت خدا می گوید چیزی نیست ، یک وقت هم خدا می گوید عظیم . آن چیزی نیست ، که ما طاقت شمردن آن را نداریم دیگر آن که می فرماید عظیم ، می توانیم بشماریم ؟ بفهمیم و درک کنیم ؟ خلاصه این که ، یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام آب صافی و پاکی را روی دست این بنده خدا ریختند . بنده خدا ، کجا آمدی ؟ از چه کسی داری می پرسی ؟ از اخلاق پیغمبر ، فکر کردی یک آدم عادی است ؟ از شخصیتی می پرسی که فقط خدا او را می شناسد . چرا ؟ چون کسی باید او را درک کند که از او بالاتر باشد . چه کسی را ما در این عالم داریم که از پیغمبر بالاتر باشد ؟ فقط خدا . حرف زده شد . درِ دهان ها بسته شد . همانطور که خدا را نمی توانیم درک کنیم ، پیغمبرش را هم نمی توانیم درک کنیم و نمی توانیم او را بشناسیم . چون اخلاقش ، اخلاق بسیار عظیمی است . نمی شود وارد شد . یعنی هرچه بگوییم کم است . نمی دانید چه قدر پیغمبر صلی الله علیه و آله گل بود . آن وقت شما نگاه کنید خدا رحمت کند مرحوم علامه مجلسی (اعلی الله مقامه الشریف) در بحار الانوار من بخشی از آن را چند سال پیش تحقیق می کردم ، دیدم چهارصد آیه قرآن را یک جا جمع کرده است در بحارالانوار از صفات پیغمبر ، که خدا در وصف پیغمبر این حرف ها را زده است . چهار صد تا آیه . که یک آیه آن این است : (إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظیم) ما نتوانستیم این را درک کنیم و نمی توانیم . وای به حال بقیه آن .

ص:۱۱

۱- وقایع الایام، ج۳ ص ۲۵.

۲- سوره نحل آیه ۱۸

۳- سوره نساء آیه ۷۷

۴- سوره قلم آیه ۴

علی اکبر ناشناخته است

Your browser does not support the audio tag.

آن وقت امام حسین علیه السلام بخواهد از علی اکبرش تعریف کند دارد با خدا حرف می زند . اما دارد به شیعیان پیام می دهد : ای شیعیان ، همانطور که نمی توانید پیغمبرتان را بشناسید ، نمی توانید بفهمید که علی اکبر من که بود . یعنی این داغ

فقط به دل امام حسین علیه السلام مانده است . ما برای علی اکبر گریه می کنیم اما برای علی اکبری که نمی شناسیم .

حرف و سخنم تمام شد . امام حسین علیه السلام آنچه را که باید بفرماید ، فرمود . این دیگر با ما است که تحقیق کنیم و این که نمی توانیم پیغمبر را بشناسیم ، یکی دست نگه دارد و بگوید ما که نمی توانیم . نه .

آب دریا را اگرنتوان کشید

هم به قدر تشنگی باید چشید .

درست است ، همه این اقیانوس بی کران را نمی توانیم و لی تا آن اندازه ای که در وسع ما است برویم صفات پیغمبر : اخلاقش ، رفتارش ، کردارش، اعمالش ، را بشناسیم . با پدر و مادرش چه جور بود ، با خواهر و برادر و همسرش چگونه زندگی می کرد با همسایگان ، استاد و شاگرد ، بزرگتر و کوچکتر ، غریبه و خودی چگونه رفتار می کرد . اینها را بخوانیم . به پیغمبر خود نزدیک بشویم . وقتی فهمیدیم یک مقدار نزدیک شدیم بدانیم که علی اکبر هم در همین مایه ها بود . چرا ؟ چون نزدیک ترین افراد از نظر اخلاق به پیغمبر صلی الله علیه و آله حضرت علی اکبر علیه السلام است . حالا شما ببینید با این توصیفی که ما در این وقت کم توانستیم به شما تقدیم بکنیم .

ص:۱۲

روضه

.Your browser does not support the audio tag

به امام حسین علیه السلام چه گذشت وقتی این علی اکبر اجازه میدان گرفت و رفت . که می گویند وقتی امام حسین علیه السلام جانش همراه با علی اکبر رفت ، چنانچه حضرت زینب کبری سلام الله علیها می فرماید : « از آن ساعتی که برادرم علی اکبر به میدان رفت آرام و قرار نداشت . گاهی وارد خیمه می شد ، گاهی ازخیمه خارج می گشت ، گاهی روی زمین می نشست ، گاهی راه می رفت ، گاهی می دیدم دست بر پشت دست می مالد ، اما یک مرتبه دیدم از روی زمین بلند شد و گفت : لبیک لبیک ، گفتم برادر، این بار جواب چه کسی را دادی ؟ فرمود : زینبم ، مگر نشنیدی صدای جوانم علی را که چگونه از وسط میدان صدا می زند : بابا ، منم رفتم خداحافظ .

از این جا به بعد دیگر دشمن دارد تعریف می کند : می گویند دیدیم ابا عبدالله سوار بر اسب مثل بازی شکاری به طرف بدن علی اکبر می آید . اما صبر نکرد به بدن علی اکبر برسد همان طور از بالای اسب خودش را به روی زمین انداخت . هنوز چندین قدم به بدن علی اکبر باقی مانده است ، می گویند دیگر زانوان حسین علیه السلام قوت راه رفتن نداشت این چند قدم را زانو به زانو آمد و سر علی اکبر را به دامن گرفت

(وَلَدی قُوَّه قَلبی , ثمره فؤادی) میوه دلم علی ، ستاره سحری ام بابا ، بابا رفتی و از همّ و غم دنیا راحت شدی . اما برخیز و ببین چگونه پدرت غریب و تنهاست . بعضی نوشته اند صدا زد : (عَلَی الدُنیا بَعدَکَ العَفا)

(۱)

یعنی : بعد از تو دیگر خاک بر سر دنیا . نوشته ا ند ، سید بن طاووس در لهوف می گوید : هر بدنی از بدن بنی هاشم را خود امام حسین علیه السلام به خیمه ها برد . اما کنار بدن علی دیگر زانو قوت ندارد . هرچه کرد دید نمی تواند بلند شود .

جوانان بنی هاشم ، بیایید

علی را بر در خیمه رسانید

خدا داند که من طاقت ندارم

علی را بر در خیمه رسانم

گفت : جوانان بنی هاشمی آمدند . خواهرش زینب هم آمد . ای وای ، ای وای اما وقتی آمدند این ها دو دسته شدند . حسینی ها ، کربلایی ها یک دسته آمدند پیکر غرقه به خون علی را از زمین بر داشتند . دسته دوم آمدند زیر بازوان حسین علیه السلام را گرفتند .

سه مرتبه بلند بگو یا حسین ، یا حسین ، یا حسین

اکبر ای شبهِ پیغمبرِ من ، نوجوان ، ای علی اکبرِ من

بی تو ای یوسف گلعذارم ، روی رفتن به خیمه ندارم

صلوات الله و سلامُهُ علیک یا رسول الله و علی بیتک المضلومین

۱- فأخذه الحسين عليه السلام ، فضمه إليه ، فجعل يقول له : يا أبه هذا رسول الله صلى الله عليه وآله يقول لي : عجل القدوم علينا و لم يزل كذلك على صدره حتى مات . فلما نظر إليه عليه السلام ميتا قال : على الدنيا بعدك العفا ترجمه سید الشهدا علیه السلام علی اکبر را گرفت و به سینه چسبانید در این هنگام علی اکبر به او عرض کرد : ای پدر این رسول خدا صلی الله علیه و اله است که به من می گوید : تعجیل کن در آمدن به نزد ما و همچنان صید الشهدا علیه السلام او را به سینه چسبانیده بود تا جان داد . پس هنگامی که سید الشهدا علیه السلام به بدن بی جان علی اکبر نظر نمود ، فرمود: بعد از تو وای بر دنیا شرح الاخبار ج۳ ص

دعا

.Your browser does not support the audio tag

خدایا به مقام علی اکبر ما را ببخش و بیامرز (الهی آمین)

تعجیل در فرج مولایمان صاحب الزمان بفرما (الهی آمین)

از بقیه غیبت آقا صرف نظر بفرما (الهی آمین)

توسلمان به امضای حضرتش برسان (الهی آمین)

به مقام علی اکبر ، جوانانمان در این شرایط آخرالزمان محافظت بفرما (الهی آمین)

به مقام علی اکبر مریضان را شفا بده (الهی آمین)

قرض مقروضین ادا بفرما (الهی آمین)

آبروی آبرومندان ، حفظ کن (الهی آمین)

ثوابی از این جلسه به روح شهدا ، صلحاء مؤمنین ، مؤمنات ، ذوی حقوق ، ذوی ارحام ، عائد و واصل بفرما (الهی آمین)

علما ، مراجع تقلید ، بر عزتشان بیفزای (الهی آمین)

آنچه عرض نکردیم و محتاجیم از فضل و کرمت به ما روزی کن (الهی آمین)

حاجات اهل مجلس ما ، فرد اندر فرد برآورده به خیر بفرما (الهی آمین)

بانیان خیر، بانیان این مکان مقدس ، کسانی که کمک کرده اند و کمک می کنند برای روشن نگه داشتن چراغ حسینی ، خدا ، همه آنها را حاجت روا بفرما (الهی آمین)

بجاه محمدٍ و آلهِ الاطهار

پایان

ص:۱۴

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

